

استکبار ستیزی؛ زمینه ساز فرمانروایی مستضعفان بر زمین

بلکه فراتر از آن پیشوایان و وارثان زمین خدا شوند:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص، ۵)

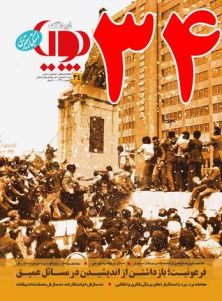
و ما اراده کردیم بر کسانی که در روی زمین ضعیف شمرده شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

از طرفی، دفاع از مستضعفان و ستمدیدگان و نجات آنان از وضعیت فلاکت‌بار استضعاف و ستم‌دیدگی، بدون مبارزه سرکوب‌گرانه با مستکبران و ستمگران هرگز میسر نخواهد بود. بنابراین، استکبارستیزی همانند ظلم‌ستیزی، از یک‌سو باید به مبارزه با استکبار و ستم‌گری بینجامد و از سویی دیگر نجات مستضعفان و ستم‌دیدگان را در پی داشته باشد. به بیانی که گذشت، نمی‌توان مبارزه با استکبار را سرلوحه برنامه خود قرار داد، در عین حال التفاتی به

مجزا قرار گرفته است. بنابراین، هر دو پدیده استکبار و استضعاف و هر دو گروه مستکبران و مستضعفان در رقابت با یکدیگر در عرصه زندگی فردی و اجتماعی موجودند و در صحنه مبارزه ضد یکدیگر حضور دارند. اشاره به مفاد واژگان و رابطه میان آن‌ها کمک می‌کند تا استکبارستیزی در جایگاه استکبارستیزی از توجه به جانب مقابل غافل نمانند، بلکه مبارزه آنان با استکبار به نجات مستضعفان بینجامد. بدین ترتیب، هر گاه هر مصلحتی بنا دارد با استکبار بستیزد، باید هم‌زمان برای از میان بردن روحیه و فرهنگ استضعاف نیز تلاش کند تا بتواند با بیدار کردن مستضعفان و نجات آنان از وضعیت اسفانگیز استضعاف، مسیر مبارزه با استکبار را پیش روی خود هموار سازد. آن‌چنان‌که قرآن می‌فرماید، این اراده الهی است که مستضعفان نه‌تنها از شر استکبار نجات یابند،

در ادبیات و فرهنگ سیاسی، واژگان استکبار و استضعاف دو اصطلاح متضایف و متقارن و در عین حال کاملاً متقابل و متضاد به شمار می‌روند. متضایفند؛ زیرا استکبار به‌واقع هنگامی رخ می‌دهد که استضعافی در میان باشد. به همین مناسبت، مستکبر نیز هنگامی مطرح می‌شود که مستضعفی وجود داشته باشد. متقارند؛ زیرا هر کجا از استکبار نامی برده شود، از استضعاف نیز سخن به میان می‌آید. متقابلند؛ زیرا این دو واژه به مثابه نماد دو طرز تفکر و دو فرهنگ و دو منش و دو خلق‌و‌خو در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند. متضادند؛ چون تقابل این دو واژه از جنس تقابل تضاد است که یکی وجود دیگری را تداعی می‌کند، اما به گونه‌ای که هر یک مانند تقابل خیر و شر، تاریکی و روشنایی، دانایی و نادانی و امثال آن روبه‌روی یکدیگر در دو قطب





که ما مستضعفان روی زمین بودیم. فرشتگان (آنان را بازخواست کرده)، می‌پرسند مگر آیا زمین خدا گسترده نبود که در آن (از جایی به جای دیگر) هجرت کنید (تا از سرّ مستکبران در امان بمانید)؟ جهنم، جایگاه این گروه (از مستضعفان) است و چه بدجایگاهی است. مگر آن دسته از مستضعفان از جمع مردان و زنان و کودکانی که هیچ راه چاره و هیچ مسیر آشکاری پیش روی خود باز نمی‌بینند، که اینان (مستحق نجاتند و) امید می‌رود خداوند از خطایشان درگذرد، که خداوند خطابش آمرزنده است. به بیان بالا، اهل قرآن و ولایت هیچ‌گاه از مبارزه با استکبار و مستکبران به هدف بیداری و نجات مستضعفان و ایجاد زمینه برای پیشوایی شایستگان فرو نمی‌مانند و انجام این امر خطیر را رسالت الهی خود دانسته، به همه لوازم و بایدها و نبایدهای آن پای‌بندند. در این میان، مهم‌تر از هر چیزی بهره‌مندی از بصیرت نافذی است که با تکیه بر شاخص‌های شناسایی استکبار و مستکبر، مسیر استکبارستیزی را روشن‌تر، دقیق‌تر و هموارتر می‌سازد. بدیهی است تحقق این امر، اراده و همت مضاعفی می‌طلبد. اهالی «فرهنگ پویا» در این شماره بر آن شدند تا به بیان شاخص‌های مزبور بپردازند؛ این شما و این ویژه‌نامه استکبارستیزی.

برهان و برای نجات ما از جانب خویش رهبر و مددکاری برسان، مبارزه نمی‌کنید؟ بر این اساس، مبارزه برای تحقق منویات الهی در نجات مستضعفان و فرمانروایی شایستگان بر زمین یعنی رودررو شدن فراگیر با مستکبران که باید تا براندازی کامل استکبار و نابودی مستکبران ادامه یابد، بل بتواند نتیجه‌بخش باشد. البته مستضعفان نیز به سهم خود و به قدر ظرفیت و توانشان باید برای نجات خویش به مبارزه با مستکبران بپردازند، هر چند مبارزه آنان با مستکبران به این‌جا منتهی شود که مجبور شوند جلای وطن کرده، به دیاری دیگر که خبری از مستکبران نیست هجرت گزینند.

به آیات ذیل توجه فرمایید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسَعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۷۹) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۸۹) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء، ۹۹)

هنگامی که فرشتگان مرگ (دستور می‌یابند) جان کسانی را که به خویش‌ستن ستم کرده‌اند بازستانند، از آنان می‌پرسند که شما در چه وضعیتی به سر می‌بردید؟ آنان پاسخ می‌دهند

نجات مستضعفان نداشت و یا بر عکس، نمی‌توان برای نجات مستضعفان چاره‌اندیشی کرد، اما در برابر نظام سلطه استکباری تلاش نکرد. مبارزه با استکبار، تنها برای تصاحب قدرت و بدون توجه به تدابیر لازم برای نجات مستضعفان استکبارزده و بی‌هیچ تلاشی برای تحقق اراده الهی در حاکمیت و پیشوایی شایستگان بر زمین، به‌واقع به جنگ بر سر قدرت میان جدال‌گران خواهد انجامید و جز این‌که مستکبرانی جایگزین مستکبرانی شوند، به حال بیچارگان و ستم‌دیدگان و ضعیف‌شمردگان سودی نخواهد بخشید و شایستگان را وارث و پیشوای زمین نخواهد کرد. فرمان صریح الهی چنین است که بایستی برای نجات مستضعفان قیام و مبارزه کرد و در این مسیر از خداوند یاری طلبید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَاهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء، ۷۵)

و چرا در راه خدا و با انگیزه نجات ضعیف‌شمرده‌شدگان از جمع مردان و زنان و فرزندانشان که می‌گویند: بارپروردگارا! ما را از چنین سرزمینی که حکمرانانش ستمگرند

